۴۴-۳۱ :(۱) ۱۳۹۷؛۱ /مجله پژوهشنامه حلال مقاله پژوهشی

نقادی مسأله حلال یا حرام بودن رزق انسانی از نظر فخررازی و عبدالجبار معتزلی

محمود صیدی [۱*]

۱- گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران.

دریافت مقاله : ۱۵ شهریور ۹۷ **پذیرش مقاله :** ۳۰ مهر ۹۷

چکیده

تدبر و تفکر مسلمان در آیات قرآنی سبب شکل‌گیری مسائل مختلف کلامی درعالم اسلام و بالندگی مباحث الهیاتی گردیده است، به گونه ای که چنین مسائلی سبب پیدایش دو فرقه بزرگ اشاعره و معتزله گشت. اینان به تنها مسأله الهیاتی مطرح شده در عالم اسلامی در مورد دو مفهوم حرام و حلال نسبت به رزق انسانی، پرداختند؛ به گونه‌ای که معتزله آن را منحصر در امور حلال و اشاعره آن را در بردارنده امور حرام دانستند. در پژوهش حاضر با محوریت دادن به دو نماینده بزرگ این مکاتب یعنی عبدالجبار معتزلی و فخررازی نظریات آنان در این زمینه، بررسی نقادانه گردید و اثبات شد که هر چند خداوند تکویناً رازق همه انسان هاست، ولی تشریعاً صرفاً ارتزاق از امور حلال را تجویز می‌نماید.

کلمات کلیدی: عبدالجبار، فخررازی، رزق، حلال، حرام.

۱- مقدمه

قرآن کریم اصلی‌ترین منبع و منشأ آغاز و تداوم مباحث الهیاتی در عالم اسلام بوده و اندیشیدین متفکران مسلمان در آیات قرآنی سبب شکل‌گیری مکاتب کلامی بزرگ گشته است. به ویژه اینکه خود قرآن مسلمانان را به تفکر و تعقل دعوت می‌نماید و آنها را از ظاهرگرائی و کج‌اندیشی باز می‌دارد.

از این رو مسائل مختلف الهیاتی در علم کلامی اسلامی پدیدار گشت، به گونه‌ای که الهیات اسلامی یا همان کلام، علمی منسجم و قاعده مند گردید. رویکرد متفاوت متفکران مسلمان به آیات الهی و چگونگی اندیشیدن آنان در این زمینه، نظریات گوناگون کلامی و بالتبع مکاتب متفاوت را در این علم پدید آورد.

*نویسنده مسئول : محمود صیدی ، آدرس پست الکترونیکی : m.saidiy@yahoo.com

view Journal

https://doi.org/10.30502/H.2019.87208

This paper is open access under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license

با وجود مکاتب و متفکران نسبتاً بسیار، معتزله و اشاعره)البته در کنار اقلیت شیعی (بزرگترین مکاتب کلامی عالم اسلامی‌اند که از آغاز ظهور اسلام، ریشه های تفکرات آنان ظهور نمود و در قرون بعدی تداوم یافته و به بالندگی هر چه بیشتر رسید. رویکردهای معتزله و اشاعره به آیات قرآنی و استنباطات خاص آنان، تأثیرات زیادی در علوم اسلامی به ویژه تفسیر داشته است که دامنه تأثیرات آنان به ویژه اشاعره حتی تا روزگار معاصر ادامه دارد.

از سوی دیگر قرآن کریم نکات مختلفی در مورد انسان و مسائل مورد نیاز او بیان می‌دارد که یکی از آنها اتصاف افعال انسانی به حرام یا حلال بودن است. به گونه‌ای که قرآن انسان‌ها را از انجام برخی از امور نهی و به انجام برخی دیگر امر می‌نماید.

تدبر و تفکر متفکران مسلمان در مورد آیاتی از قرآن که در مورد حلال یا حرام بودن رزق انسانی است، منجر به شکل‌گیری تنها مسأله‌ی الهیاتی در زمینه حرام و حلال گردید. اشاعره و معتزله ضمن ارائه تعاریفی در مورد رزق حرام و حلال[1] به این مسأله توجه ویژه نمودند که با توجه به رازق بودن انحصاری خداوند نسبت به رزق همه انسان‌ها، آیا او صرفاً رزق حلال را بر انسان‌ها فراهم می‌نماید(نظریه معتزله)؟ یا اینکه رزق ارائه شده توسط خداوند شامل امور حرام نیز می گردد(نظریه اشاعره)؟

در پژوهش حاضر برآنیم که این مسأله را با محوریت آراء عبدالجبار معتزلی و فخررازی اشعری مسلک بررسی و نقد نمائیم.

۲- حلال و حرام بودن رزق

فخررازی استدلالهائی در اثبات حلال و حرام بودن رزق انسانی و منحصر نبودن آن به امور حلال اقامه می نمایند. تقریر استدلال‌های او در این قسمت چنین می باشد:

(۱) معنای لغوی رزق، حظ و نصیب است: «وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» (واقعة: ۸۲) که رزق در این آیه به معنای حظ و نصیب مختص هر انسانی است، به گونه‌ای که فرد دیگری نصیبی از آن ندارد. بنابراین اگر انسانی حتی از امور حرام نصیبی ببرد، رزق او می‌شود[۲]. مانند اینکه فردی میوه‌ای را دزدیده و تناول نماید یا زمینی را غصب نموده و در آن کشاورزی کند. در این صورت محصولات این زمین رزق او می‌شود. زیرا که در این‌گونه موارد انسان از امور حرام نیز حظ و نصیب خویش را می‌برد.

۱-۲- نقد

به نظر می‌رسد که لازمه معنای رزق، حظ و نصیب باشد. مثلاً انسانی که غذائی رزق او می‌گردد، از آن حظ و نصیب نیز می‌برد. یعنی "لازمه داشتن رزق، بردن حظ و نصیب است"[۳] ولی دلالت مطابقی کلمه رزق چنین اموری نیست. از این جهت در نخستین مقدمه این استدلال، میان دلالت مطابقی و تضمنی کلمه "رزق" خلط شده است. با نظر به این نکته که معنای اولیه رزق چیزی است که انسان به واسطه آن تغذیه می‌نماید یا اینکه به انسان می‌رسد[۴]، بعد از چنین امری است که رزق نصیب انسان می‌گردد.

[1] «و الّذی صار إلیه متأخروا المعتزلة و هو اختیار صاحب المغنی[عبدالجبار معتزلی] أن الرزق هو کل ما للحی الانتفاع به، و لا یجوز منعه منه. و الّذی علیه معول أهل الحق من الأشاعرة أن الرزق کل ما انتفع به حیّ و سواء کان بالتعدی أو بغیره. مباحا، أو حراما، مملوکا، أو غیر مملوک.» [۵].

با نظر به همین مطلب است که علامه طباطبائی[۳] معنای مورد نظر فخررازی از آیه را با تعبیر "قیل" ذکر می‌نماید که حاکی از عدم باور او به چنین معنائی است.

(۲) طبق آیات قرآنی، هر موجود زنده‌ای رزق خاص خویش را دارد و خداوند رزق او را می‌رساند: «وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها.»(هود:۶). اگر فرض کنیم که فردی در تمام طول عمر خودش صرفاً از امور حرام مانند سرقت روزگار خویش را می‌گذرانده است، باز هم خداوند به او رزق داده است. ولی اگر رزق صرفاً امور حلال باشد و شامل امور حرام نشود، در این گونه موارد انسان رزقی نخواهد داشت. در حالی که چنین نیست[۲].

۲-۲- نقد

آیه مورد استدلال فخررازی اثبات می‌نماید که خداوند رازق منحصر به فرد و علی الاطلاق همه موجودات است که البته آیات دیگری نیز مؤید این معنی می‌باشد: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ.»(ذاریات: ۵۸). حصر در این آیه افاده‌کننده همین معنی است. به بیان دیگر خداوند تکویناً رزق‌دهنده به همه موجودات است. اما مسأله این است که آیا لازمه چنین مطلبی، شمولیت رزق نسبت به امور حلال و حرام است؟ یا به بیان دیگر آیا رزق تشریعاً نیز واجد وصف حلال و حرام است؟ به نظر می‌رسد که پاسخ قرآن به این پرسش منفی باشد: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.»(أعراف: ۲۸)، «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ... وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ.»(نحل:۹۰). خداوند در این آیه از محرمات شرعی نهی می‌نماید، از این رو رزق شرعی دربردارنده هر دو امر حلال و حرام نیست، زیرا که امر نمودن خداوند به ترک منهیات شرعی با نهی از آن سازگاری ندارد و در تناقض است[۳] .

از این جهت لازمه استدلال فخررازی چنین می‌شود که خداوند در تمام عمر فرد مورد نظر، با وجود اینکه از ارتکاب محرمات شرعی نهی نموده، ولی به آن نیز امر کرده است. چنین امری با حکیم بودن خداوند و نبود تناقض در قرآن سازگاری ندارد: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافاً کَثیرا.»(نساء:۸۲). در نتیجه مهم‌ترین مغالطه موجود در این استدلال فخررازی، خلط معنای رزق در امور شرعی با مسائل تکوینی است که منجر به چنین نتایج نادرستی گشته است.

(۳) همه موجودات و اشیاء، مخلوق خداوند هستند و از او نشأت می‌گیرند: « اللَّهُ خالِقُ کُلِ شَیْءٍ.»(زمر: ۶۲). به ویژه اینکه آیه "وَ رَزَقَنی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً."(هود:۸۸) دلالت می‌کند که رزق از جانب خداوند در انسان‌ها حاصل می‌شود و تلاش انسانی تأثیری در حصول آن ندارد [۲] . با وجود این، هنگامی که انسان با خداوند نیایش کرده و دعا می‌کند، چنین او را خطاب می‌نماید: یا خالق المحدثات و العرش و الکرسی و خداوند را با عناوینی مانند خالق بودن نسبت به سگ‌ها و خوک‌ها مورد خطاب قرار نمی‌دهد. بنابراین خالق بودن خداوند نسبت به امور حرام و حلال، اختصاص رزق به امور حلال ندارد. این مدعی مؤیدات قرآنی دیگری نیز دارد: «عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ.»(إنسان: ۶). مقصود از

بندگان خدا در این آیه، انسان‌های با تقوا هستند که خداوند به دلیل شرافت آنها نسبت به کافران، بندگی را به آنها اختصاص داده است[۲].

۳-۲- نقد

یکی از مقدمات این برهان مبتنی بر تأثیر نداشتن اراده انسانی در حصول رزق یا همان جبر مبتنی شده است. فخررازی استدلال‌های متعددی در اثبات جبری بودن افعال انسانی اقامه می‌نماید که نقادی آنها پژوهش مستقلی می‌طلبد.

دیگر اینکه دعا توجه کردن شخص دعاکننده به سوی خداوند است، به گونه‌ای که شخص، مطلوب خویش را از خداوند درخواست نماید[۳] . از این نظر انسان باید هنگام دعا خداوند را شریف‌ترین اسماء و صفات او مورد خطاب قرار دهد، نه اسماء یا صفاتی که در رتبه پایین‌تر یا شرافت کم‌تری قرار دارند. مسلم است که خداوند خالق همه موجودات از جمله سگ و خوک می‌باشد، زیرا که در غیر این صورت، حادث نبودن یا ممکن نبودن آنها لازم می‌آید که با نیازمندی همه موجودات به خداوند سازگار نیست. با وجود این در برخی از ادعیه شیعه خطاب قرار دادن خداوند چنین وارد شده است: «یَا خَالِقُ یَا بَارِئُ یَا مُصَوِّرُ یَا اللَّه... .»[۶]؛ هم چنین در منابع اهل سنت چنین وارد شده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ.»[۷] .

اشکال دیگر موجود در این استدلال این است که از خالقیت خداوند نسبت به همه موجودات یعنی از یک مسأله تکوینی، مدعائی تشریعی یعنی اشتمال رزق بر حلال و حرام را نتیجه می‌گیرد. حال آنکه رازقیت خداوند نسبت به همه انسان‌ها، مستلزم حلیت شرعی رزق آنها نیست. به این معنی در برخی از آیات قرآنی تأکید شده است: «اللَّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلاَّ مَتاع.»(رعد : ۲۶). در بخش نخست این آیه خداوند رازق همه موجودات دانسته شده است، ولی در ادامه انسان‌ها را متذکر می‌شود که متاع دنیوی در زمره رزق ناپایدار بوده و موجب خسران است.

(۴) در برخی از احادیث تأکید شده است که رزق شامل امور حرام نیز می‌گردد: «... فَاخْتَرْتَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْکَ مِنْ رِزْقِهِ مَکَانَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَکَ مِنْ حَلَالِهِ... .»[۲،۸]. در این حدیث پیامبر خطاب به سئوال‌کننده بیان می‌دارند که او امور حرام را بر امور حلال برگزیده است. نتیجه منطقی این بیان، اشتمال رزق بر امور حرام و حلال هر دو می‌باشد. در غیر این صورت انتخاب، بی‌معنی خواهد بود.

۴-۲- نقد

عالم ماده مکان اختیار و انتخاب است. به گونه‌ای که انسان می‌تواند در امور خویش میان حرام یا حلال انتخاب نماید و انسان عاصی یا مؤمنی باشد. در غیر این صورت اختیار و انتخاب بی‌معنی خواهد بود و تکلیف فایده نخواهد داشت؛ زیرا که مکلف نمودن انسان فاقد اختیار، عقلاً قبیح است. در نتیجه با اینکه خداوند با اراده خویش اسباب رزق همه انسان‌ها را فراهم می‌نماید ولی آنان را به دوری از حرام توصیه می‌کند. در احادیث شیعی به این مطلب تصریح شده است: «أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِینَ نَفَثَ فِی رُوعِی أَنَّهُ لَا تَمُوتُ

نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَقْسِمْهَا حَرَاماً فَمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَ عَجِلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.». [۹]

شایان ذکر است که در حدیث مورد استدلال فخررازی نیز، انتخاب نمودن مؤید همین مطلب است.

(۵) « كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ.»(بقره:۱۷۲). طیب در این آیه به معنای حلال است. در صورتی که رزق انسان‌ها صرفاً امور حلال باشد، معنای آیه چنین می‌شود: «کلوا من محللات ما أحللنا لکم.». از این جهت تکرار معنای حلال در آیه پیش می‌آید. در حالی که اصل در آیات قرآنی و قواعد لفظی، عدم تکرار است .[۲]

۵-۲- نقد

لازمه پذیرش استدلال فخررازی این است که خداوند هر دو رزق حرام و حلال را به خود منتسب نماید .[۳]در حالی که بیان گردید طبق آیات قرآنی، چنین امری صحیح نیست: «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ.»(نساء: ۱۶۱). دیگر اینکه از نظر لغوی، طیب متضاد خبیث است [۱۰] در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود که «ای مؤمنان، رزق پاک و پاکیزه خداوند بخورید(نه از رزق ناپاک)». از این جهت مدلول التزامی واژه طیب حلال خواهد بود، نه اینکه حلال مترادف طیب باشد تا اینکه استدلال فخررازی صحیح درآید. بدین لحاظ، تکرار لفظی یا معنوی نیز در آیه رخ نخواهد داد.

همین بیان در مورد رزق نیز صادق است، زیرا که در فرض پذیرش نظریه عبدالجبار همدانی در مورد صرف حلال بودن رزق، مدعای او ترادف رزق با حلال نیست تا اینکه تقدیرگیری فخررازی و سپس استدلال او صحیح گردد.

(۶) «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.»(مائده: ۸۸). قید" حَلالاً طَيِّباً" در این آیه متعلق به " كُلُوا" به معنای"ماکول" می باشد. بر این اساس تقدیر آیه چنین می‌شود: «کلوا من الرزق الذی یکون حلالاً طیباً.». در نتیجه رزق شامل امور حرام نیز می‌گردد، زیرا که خداوند صرفاً به تناول رزق حلال اذن می‌دهد. در نتیجه رزق ممکن است حرام نیز باشد، در غیر این صورت اذن دادن به تناول امور حلال معنا نمی‌داشت و تخصیص زدن اذن تناول، به رزق حلال بی-معنی می‌گشت [۲].

۶-۲- نقد

این استدلال اثبات می‌نماید که رزق انسانی و به طور کلی تهیه لوازم مورد نیاز زندگی انسانی اعم از خوراک، پوشاک و... ممکن است از امور حلال یا حرام باشد. ولی خداوند صرفاً به استفاده از امور حلال اذن می‌دهد؛ یعنی خداوند به تناول امور حلال امر شرعی نموده و استفاده از امور حرام را نهی کرده است؛ زیرا که عالم

ماده، دار تکلیف است و انسان با اختیار خویش از میان امور متضاد یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. از این مطلب می‌توان به دو نتیجه رسید: نخست اینکه خداوند صرفاً به استفاده و خوردن رزق حلال اذن شرعی می‌دهد نه آن گونه که پندار فخررازی است در اینکه خداوند تناول هر دو را تجویز نموده است؛ دیگر اینکه اشتمال رزق بر حرام و حلال مبتنی بر اختیار داشتن انسانی در گزینش یکی بر دیگری است، حال آنکه فخررازی اختیار انسانی را منکر بوده و جبرگرا است [۲].

(۷) طبق آیات قرآنی، خداوند لوازم ضروری زندگی و معیشت دنیوی را میان بندگان تقسیم می‌نماید: «نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا.»(زخرف:۳۲). از این رو همه اقسام و انواع معیشت از جانب خداوند در میان انسان‌ها وجود دارد، زیرا که فاعل مستقل و انحصاری همه موجودات و افعال آنها، خداوند است. در نتیجه با توجه به اطلاق آیه، رزق حرام و حلال هر دو از سوی خداوند است [۲] که نسبت به هر دو فاعلیت دارد و هر دوی آنها را برای انسان‌ها فراهم می‌نماید. در نتیجه با نظر به حصول رزق حرام از جانب خداوند، رزق منحصر به حلال نیست.

۷-۲- نقد

پذیرش این استدلال فخررازی مستلزم این است که خداوند اکتساب رزق با استفاده از وسائل نامشروع و غیر اخلاقی را نیز تجویز بنماید یا به بیان دیگر، خداوند خود فاعل آنها برای انسان باشد. مانند اینکه شخصی با غصب مزرعه یتیمی و کشت در آن، رزق فراوانی به دست آورد یا با دزدیدن اموال او کیفیت یا کمیت ثروت و به تبع، رزق خویش را افزایش دهد. یا به تعبیر فخررازی خود خداوند انجام‌دهنده چنین اموری برای شخص غاصب یا دزد باشد. حال آنکه خداوند در آیات قرآنی از ارتکاب چنین امور نهی می‌نماید: «وَ آتُوا الْيَتامى أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبيرا.»(نساء:۲).

همان‌گونه که در استدلال‌های پیشین نیز بیان گردید، این دلیل نیز دچار مغالطه میان امر و نهی شرعی با امور تکوینی یعنی خالقیت علی الاطلاق خداوند نسبت به همه موجودات و رزق انسانی است.

۳- حلال بودن رزق از دیدگاه عبدالجبار معتزلی

از دیدگاه متفکران معتزلی و چهره شاخص این مکتب یعنی قاضی عبدالجبار همدانی، رزق انسانی شامل هر دو امور حلال و حرام می‌گردد وفقط امور حرام را در بر نمی‌گیرد. استدلال‌های او در این زمینه شامل دلایل قرآنی، حدیثی و عقلی است که به ترتیب در بخش‌های ذیل مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند.

۳-۱- استدلال‌های قرآنی عبدالجبار معتزلی

(۱) خداوند در آیاتی از قرآن بیان می‌دارد که انسان‌ها از رزقی که خداوند به آنها داده، انفاق می‌نمایند: «وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.»(بقره:۳). این آیه در مقام مدح و ستایش انفاق‌کنندگان است. در صورتی که رزق شامل امور حرام نیز باشد، لازمه‌اش این است که خداوند انسان‌ها

را به دلیل انفاق از امور حرام شایسته مدح و ستایش بداند. در حالی که چنین مطلبی صحیح نیست [۱۱].

عبدالجبار به آیه دیگری نیز در این سیاق استدلال می-نماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ.»(انفال:۲-۳). این آیه صفات مؤمنان را بیان می-دارد و می‌فرمایند: اینان، همان کسانی‌اند که هنگام یاد خدا دلهایشان میلرزد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند و از روزی-شان انفاق می‌کنند. یکی از ویژگی‌های بارز مؤمنان در این آیه توکل به خداوند در تحصیل رزق است. در این باره در حدیث آمده است: «لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرُزِقْتُمْ كَمَا يُرْزَقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا.» [۷].با نظر به این ویژگی‌ها رزق انسانی از امور حرام نیست؛ زیرا که انفاق از حرام، با توصیفات مؤمنین در این آیات سازگاری ندارد و توکل به خداوند در طلب رزق حرام قبیح است و بی‌معنی می‌باشد [۱۱].

۱-۱-۳- نقد

به نظر می‌رسد که مقدمات این استدلال اعم از نتیجه آن است. بدین بیان که طبق استدلال و آیات مورد استشهاد آن، انفاق نمودن از رزق از صفات مؤمنان است که خداوند آنان را بدین جهت شایسته ستایش می‌داند. عبدالجبار از این مطلب عدم اشتمال رزق بر امور حرام را نتیجه‌گیری می‌نماید، ولی سئوال این است که آیا آن‌گونه که مدعای عبدالجبار است، اشتمال رزق انسانی بر امور حرام ممتنع است؟ به گونه‌ای که مخلوط گشتن امر حرام بر رزق انسانی ممکن نیست؟

تحلیل مقدمه نخست استدلال، یعنی ستایش خداوند از انفاق، امکان اشتمال رزق انسانی بر امر حرام را نتیجه می‌دهد، زیرا که امکان اختلاط رزق انسانی از امور حرام و حلال هر دو وجود دارد، ولی برخی از انسان‌ها یعنی مؤمنان با اراده خویش صرفاً رزق حلال را بر می‌گزینند و از حرام اجتناب می‌نمایند و سپس از رزق حلال خویش انفاق نیز می‌کنند. اصولاً در صورت عدم امکان چنین امری، ستایش نمودن انسان امری بیهوده خواهد بود؛ زیرا که مخلوط گشتن حرام با حلال در رزق انسانی ممتنع بالذات است.

دیگر اینکه، این استدلال با مبنای اساسی معتزلیانی مانند عبدالجبار در مورد اختیار انسانی تناقض ذاتی دارد، زیرا که در صورت انحصار رزق انسانی بر امور حلال و عدم امکان ارتزاق از حرام، اختیار و گزینش انسانی چه معنائی دارد؟ آیا این به معنای جبری بودن افعال انسانی در اموری مانند کسب رزق نیست؟ جبری که عبدالجبار به شدت مخالف آن بوده و به نقادی اش می‌پردازد.[۱۱].

(۲) خداوند انسان‌ها را امر می‌کند که از رزق خویش به انسان‌های نیازمند انفاق کنند: «وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ.»(بقرة: ۲۵۴). لازمه اینکه رزق شامل امور حرام نیز باشد این است که خداوند افرادی مانند غاصب را امر نماید که از مال مغصوب به نیازمندان انفاق نمایند؛

در حالی که طبق قوانین شرعی غاصب حق دخل و تصرف در مال مغصوب را ندارد و آن را صرفاً باید به صاحب اصلی‌اش بازگرداند. در نتیجه رزق شامل امور حرام مانند مال غصبی نمی‌شود [۱۱]. همچنین خداوند در آیات دیگری انسان‌ها را به خاطر انفاق مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد:« وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.» (بقره:۳). بدیهی است که ستایش و مدح نمودن به جهت انفاق نمودن از امور حرام شایسته نیست [۱۱] و عقلاً قبیح می باشد.

۲-۱-۳- نقد

این استدلال و آیات مورد استشهاد آن اثبات می‌کند که انفاق امری حسن است و لذا بایستی از امور حلال انجام گیرد. از این جهت مدعای این استدلال نیز عام‌تر از نتیجه آن است، زیرا که نتیجه مورد بحث اثبات نمی‌کند که اشتمال رزق بر امور حرام ممتنع است. حتی می‌توان بیان نمود که طبق این استدلال، امکان اشتمال رزق بر امور حرام نیز وجود دارد، زیرا که اگر اشتمال رزق بر امور حرام ممکن نمی‌بود، خداوند انسان‌ها را به انفاق از رزق حلال امر نمی-نمود. از اصول مورد اتفاق معتزله و در رأس آنان عبدالجبار این است که خداوند به امور محال تکلیف نمی‌کند و چنین امری قبیح است: «لا کلام فی تقبیح التکلیف لما یطاق.» [۱۱]؛ «فکما أنه یقبح التکلیف مع زوال العقل و کذلک مع عدم القدرة.»[۱۱]. بنابراین در صورت عدم امکان تحصیل رزق از امور حرام، چگونه خداوند صرفاً به انفاق از امور حلال تکلیف نموده است؟ پذیرش استدلال عبدالجبار منجر می‌شود به اینکه انسان صرفاً می‌تواند از امور حلال اکتساب نموده و رزق به دست آورد نه حرام. حال آنکه او خود منتقد چنین امری است.

(۳) «قُلْ أ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالًا قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ.»(یونس:۵۹). خداوند در مقام توبیخ در این آیه بیان می‌دارد که چرا بخشی را رزق را حرام و بخش دیگری از آنرا حلال حلال می-گردانید؟ پس مدلول آیه چنین است که هر کسی که رزق خداوند را حرام بداند، بر او افترا و دروغ بسته است. نسبت دادن دروغ صحیح نیست، در نتیجه رزق صرفاً شامل امور حلال است نه حرام [۱۱].

۳-۱-۳- نقد

این آیه بیان می‌دارد که خداوند روزی و رزق بر انسان‌ها فرود آورده؛ ولی انسان‌ها برخی از رزق را حرام و برخی را حلال می‌نمایند. سپس "خداوند مشرکان مذمت می‌نماید؛ زیرا که آنان رزق حلال خداوند را حرام کردند." [۴]. زمخشری از مفسران مشهور مکتب معتزله نیز چنین برداشتی را از آیه تأیید می‌کند: «أنزله اللّه رزقا حلالا کله فبعضتموه و قلتم هذا حلال و هذا حرام.» [۱۲]. با این تحلیل و تبیین که نص آیه بیان می‌دارد، اساس استدلال عبدالجبار فرو می‌ریزد، زیرا که آیه با صراحت بیان می‌کند که رزق برخی از انسان‌ها حرام و برخی دیگر حلال است. توبیخ خداوند نشان می‌دهد که اصل مطلب یعنی اختلاط رزق از حرام و حلال نه تنها ممتنع نیست بلکه واقع نیز شده است؛ زیرا که خداوند از امور ممتنع خبر نمی‌دهد و چنین امری ذاتاً قبیح است. پایمال شدن حقوق مادی و

معنوی انسان‌های مظلوم بسیاری مانند یتیمان و بیوه زنان از سوی ظالمان و ارتزاق آنان از اموال بی‌گناهان به طرق گوناگون، حقیقتی انکارناپذیر در طول تاریخ بشری است.

(۴) «کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ.»(بقره:۶۰). حد وسط درجات خوردن و آشامیدن، اباحه است که حرام یا حلال نیست، بلکه امری فی نفسه مباح است. بنابراین رزق انسان امری مباح است، زیرا که اگر رزق حرام نیز وجود داشته باشد، مباح و حرام خواهد بود. در حالی که هیچ امر مباحی حرام نیست [۱۱].

۴-۱-۳- نقد

این استدلال ناشی از خلط حیثیات است. خوردن و آشامیدن در برخی از اوقات حرام است مانند گوشت حیوان مرده. ولی اگر فردی در مکان یا زمانی قرار گیرد که تنها چیزی که می‌تواند تناول نماید، گوشت مردار است که به واسطه این خوردن از مرگ نجات می یابد، خوردن چنین چیزی واجب می‌گردد: «وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْه.»(انعام: ۱۱۹). بنابراین نمی‌توان به طور مطلق در مورد متعلقات تکالیف انسانی، حرام یا حلال بودن را بیان نمود. بدین لحاظ مباح بودن امری حرام در موقعیتی خاص ممتنع نیست؛ مانند اینکه شخصی به دلیل بیماری خاصی که دارد، خوردن غذائی خاص برای او مهلک باشد. در این صورت غذائی حلال نسبت به فرد خاص در زمانی ویژه حرام می گردد؛ که نمونه این احکام در کتاب‌های فقهی و فتاوای معتبر فراوان یافت می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد خلط حیثیت "فی نفسه" با حیثیت "فی غیره" مهم‌ترین مغالطه این استدلال است.

(۵) «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.»(مائده: ۸۸). قید " حَلالاً طَيِّباً" در این آیه متعلق به " كُلُوا" به معنای"اکل" است، لذا تقدیر آیه چنین می-شود: «کلوا حلالا طیبا مما رزقکم اللّه.». از این لحاظ معنای آیه چنین می‌شود که رزق فقط امور حلال است، زیرا که آیه دلالت بر اذن به تناول رزق خداوند می‌کند. خداوند نیز صرفاً به تناول امور حلال اذن می‌دهد نه حرام [۲]. در نتیجه رزق صرفاً امور حلال است. به همین سیاق خداوند در آیات دیگری به انسان‌ها امر می‌نماید که از صرفاً از امور حلال و طیب تناول نمایند و دنبال هوی و هوس خویش نروند تا اینکه به حرام افتند، هر چند که بر آنها دشوار باشد [۱۱].

به همین سیاق عبدالجبار معتزلی به آیه دیگری نیز استدلال می‌نماید: «يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً.»(مومنون:۵۱). مقصود از "طیبات" در این آیه حلال است که عصیان و نافرمانی خداوند در آن نباشد. ادامه آیه و امر نمودن به انجام عمل صالح بر این نکته تأکید می‌نماید. در نتیجه خداوند پیامبران را به اکل و تناول امور صرفاً حلال امر می‌نماید [۱۱].

۵-۱-۳- نقد

این استدلال مشابه برخی دلایل پیشین است و اشکالاتی که بر آنها بیان گردید، در مورد این استدلال نیز صادق است؛ مانند اینکه امر نمودن خداوند به اکل

از حلال نشان می‌دهد که اولاً خوردن مال حرام فی نفسه ممتنع نیست و ثانیاً برخی از انسان‌ها مرتکب چنین اعمالی می‌گردند. در غیر این صورت امر نمودن خداوند بیهوده و لغو خواهد بود. در آیات قرآنی نمونه-های فراوانی بر این مدعا می‌توان یافت: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ کَثیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ.»(توبه:۳۴)، «الَّذینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاَّ کَما یَقُومُ الَّذی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِ.»(بقره: ۲۷۵)، «الَّذینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُم.»(محم:۱۲) و ... .

(۶) «وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ.»(حج:۵۸). طبق این آیه، خداوند قادر است که به دیگران رزق برساند. به دلیل اتصاف افعال الهی به حسن و قبیح و ممتنع بودن نسبت دادن قبح به افعال او، رزق خداوند فقط شامل امور حلال است نه حرام [۲].

۶-۱-۳- نقد

صورت قیاسی این استدلال را چنین می‌توان بیان نمود: (۱) خداوند رازق همه موجودات است، (۲) امر نمودن خداوند به امور حرام قبیح است. نتیجه: خداوند صرفاً رازق حلال برای انسان‌هاست.

مقدمه نخست استدلال بیانگر قاعده‌ای تکوینی است مبنی بر اینکه خداوند به دلیل خالقیت انحصاری نسبت به همه موجودات از جمله انسان‌ها، تنها رازق آنها نیز است. ولی مقدمه دوم حکمی متفاوت از مقدمه اول را بیان می‌دارد و آن اینکه امتناع اتصاف خداوند به امور قبیح، حکمی شرعی است نه تکوینی. در آیات قرآنی نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد: «وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثیم.»(بقره: ۲۷۶). خداوند در این آیه صراحتاً بیان می‌دارد که کافران گناهکار محبوب او نیستند. در حالی که طبق آیات قرآنی دیگری، خداوند خالق همه موجودات از جمله کافران گناهکار است: «ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ»(غافر:۶۲). برای جمع‌بندی میان این آیات به ظاهر متعارض، باید گفت که آیه اول در مقام تشریع و آیه دوم در مقام تکوین است.

با نظر به نکات گفته شده، مهم‌ترین مغالطه عبدالجبار در این استدلال، خلط امر تشریعی با تکوینی است و این استدلال به دلیل یکسان نبودن حکم مقدماتش، نتیجه‌بخش نبوده و عقیم است.

۴- استدلال حدیثی عبدالجبار

بخش دوم دلایل عبدالجبار معتزلی در اثبات حلال بودن رزق و عدم شمول آن نسبت به امور حرام، استدلالی حدیثی است که توضیح و نقد آن در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق برخی از احادیث، خداوند سعادت یا شقاوت را بر انسان‌ها کتابت نموده است: «کُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فِی جَنَازَةٍ... فَقَالَ:" مَا مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ کُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الجَنَّةِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ" قَالَ: قُلْنَا: یَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نَتَّکِلُ؟ قَالَ: لَا اعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ... .» [۱۳]. راوی از پیامبر(ص) می‌پرسد که آیا به دلیل کتابت پیشین سعادت و شقاوت، امور را به خدا وانگذاریم؟ که با پاسخ منفی مواجه می‌شود.

شخصی با نظر به این‌گونه احادیث از پیامبر(ص) سئوالی بدین مضمون مطرح کرد: خداوند شقاوت را بر

من کتابت نموده است، پس به من اجازه ورود به غنا را بده: «...كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَجَاءَهُ عَمْرُو بْنُ قُرَّةَ فَقَالَ:يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ عَلَيَّ الشِّقْوَةَ، فَمَا أُرَانِي أُرْزَقُ إِلَّا مِنْ دُفِّي بِكَفِّي فَأْذَنْ لِي فِي الْغِنَاءِ فِي غَيْرِ فَاحِشَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: «لَا آذَنُ لَكَ وَ لَا كَرَامَةَ وَ لَا نُعْمَةَ عَيْنٍ كَذَبْتَ أَيْ عَدُوَّ اللَّهِ! لَقَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ طَيِّبًا حَلَالًا، فَاخْتَرْتَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ رِزْقِهِ مَكَانَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ مِنْ حَلَالِهِ وَ لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ لَفَعَلْتُ بِكَ وَ فَعَلْتُ، ... .» [۸]. در نظر عبدالجبار معتزلی این¬گونه احادیث به حلال بودن رزق تصریح دارند و نص در این مدعی می-باشند. در نتیجه بطلان نظریه اشاعره در این زمینه واضح است [۱۱]. رزق فقط امور حلال و طیب است، بدون اینکه حرام با آن مخلوط شده باشد. در غیر این صورت نهی شدید پیامبر(ص) از ارتزاق از امور حرام معنی نمی‌داشت.

در برخی از احادیث شیعی نیز بر حلال بودن رزق تأکید شده است: «... أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً حَلَالا.» [۱۴].

۱-۴- نقد

به نظر می‌رسد که این حدیث دلالتی بر مدعای عبدالجبار ندارد، زیرا که شخص با نظر به فاعلیت خداوند نسبت به همه امور و استنباط اشتباه نظریه جبر از آن، به این تصور نادرست گرفتار می‌شود که ارتزاق از امور حرام نیز جایز است. بدین جهت با نهی و منع پیامبر(ص) مواجه می‌گردد که چنین امری صحیح نیست. زیرا که فاعلیت مطلق خداوند نسبت به همه امور حرام و حلال(حقیقتی تکوینی) نسبتی با جواز ارتکاب حرام ندارد. از این رو است که به دلیل مختار بودن انسان، پیامبر(ص) به شخص تاکید می-کنند که صرفاً از امور حلال ارتزاق نماید و از حرام اجتناب کند.

۵- استدلال عقلانی عبدالجبار

بیان گردید که استدلال‌های عبدالجبار در اثبات حلال بودن رزق سه بخش است که سومین قسمت دلایل عقلی است. در این قسمت تنها استدلال عقلانی او در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق آیات و احادیث فراوان، خداوند انسان‌ها را از انتفاع از امور حرام بازداشته است؛ زیرا که به دلیل قبح ذاتی این گونه امور، بهره‌برداری از آنها عقلاً و ذاتاً قبیح است و عقل انسانی بداهتاً چنین حکمی می‌نماید [۱۱]. زیرا که عقل انسانی بالذات حسن یا قبیح اشیاء را ادراک می‌کند، همان‌گونه که بالذات حسن بودن نیکوکاری و قبیح بودن ظلم را ادراک می‌کند. هم‌چنین خداوند انسان‌ها را مکلف نموده که سایرین را نیز از انتفاع از امور حرام منع کنند[۱۱]. این قضیه نیز میتنی بر عقلی بودن حسن و قبح است؛ زیرا که هدایت انسان‌ها به سوی امور ناشایست عقلاً قبیح است و قبح ذاتی این امور مانع سوق دادن سایرین به سمت آنهاست. در نتیجه رزق شامل امور حرام نمی‌گردد و فقط امور حلال را در بر می‌گیرد. زیرا که در غیر این صورت به اجتماع نقیضین منجر می‌گردد. مانند اینکه فرمانده‌ای به سربازانش غذای لذیذی بدهد و در عین حال به دلیل قبح ذاتی، آنان را از تناول چنین غذائی منع نماید(اجتماع امر و نهی نسبت به یک مکلف در مورد یک امر). در نتیجه به دلیل حسن بودن بالذات حلال

و قبیح بودن بالذات حرام، خداوند صرفاً انسان را به ارتزاق از حلال هدایت می‌نماید و از ارتزاق از امور حرام باز می‌دارد.

۱-۵- نقد

بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد شرعی بودن حسن و قبح مجالی دیگر می‌طلبد. نکته مهم در اینجا این است که عقلی بودن حسن و قبح به معنای عدم امکان ارتکاب امور ذاتاً و عقلاً قبیح نیست. بسیاری از انسان‌ها قبیح بودن اموری را ادراک می‌نمایند، ولی با وجود این اجتناب نمی‌نمایند. مانند اینکه هر انسانی قبیح بودن ظلم را ادراک می‌کند، ولی در عین حال مرتکب ظلم نسبت به انسان‌های بسیاری می‌گردد یا اینکه خوردن مال یتیم قبیح است، ولی انسان‌ها مرتکب آن می‌شوند.

اشکال دیگر این است که عبدالجبار از امتناع شرعی بودن حسن و قبح یا عقلی بودن آنها، عدم امکان انجام امور قبیح را نتیجه‌گیری می‌نماید. در حالی که بیان گردید چنین ملازمه ای در بین نیست؛ به بیان دیگر انجام امور حسن و قبیح بالذات نسبت به انسان ممکن است. انسان می‌تواند با عقل خویش حسن را انجام دهد و از قبیح اجتناب نماید؛ مثلاً از حلال ارتزاق کرده و از حرام دوری گزینند.

۶- نتیجه گیری

فارغ از مباحث گسترده فقهی در مورد امور حلال و حرام که در مکاتب مختلف فقهی عالم اسلام مطرح گردیده، تنها مسأله الهیاتی در این زمینه انحصار رزق انسانی به حلال یا شمول آن حتی نسبت به امور حرام است که عبدالجبار معتزلی به نظریه نخست و فخررازی به نظریه دوم معتقد بودند. با اینکه طبق هر دو نظریه خداوند رازق انسان‌ها است، ولی مسأله این است که آیا رزق انسانی فقط شامل امور حلال است یا امور حرام را نیز در بر می گیرد؟ استدلال‌هائی که فخررازی در این زمینه اقامه می‌نماید، موضوع تکوینی بودن خالقیت و لذا رازقیت انحصاری خداوند را امور تشریعی سرایت داده و لذا شمول رزق نسبت به امور حرام را نیز نتیجه گیری می‌نماید. در مقابل عبدالجبار معتزلی از قضایای شرعی که در آن خداوند انسان‌ها را به ارتزاق از امور حلال امر می‌نماید، انحصار رزق را صرفاً نسبت به امور حلال نتیجه‌گیری می‌نماید. حال آنکه میان این گونه قضایای شرعی و تکوینی ملازمه‌ای نیست. در بحث تکوینی خداوند رازق همه انسان‌ها است، زیرا که همگی مخلوق و معلول اویند و خداوند تنها علت مستقل وجودی است. ولی خداوند در امور شرعی صرفاً به ارتزاق از امور حلال امر می‌نماید و از امور حرام نهی می‌کند. ارتزاق انسان‌های بسیاری از امور حرام نیز مؤید این مدعی است.

تعارض منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد.

Research article Journal of Halal Research/ 2019; 1(1):31-44

Critique of the Halal or Haram sustenance from the perspective of Fakhr Razi and Abdul Jabbar Mu'tazili

Mahmud saidiy[1*]

1-Department of Philosophy and Islamic Theology of Shahed University of Tehran, Tehran, Iran

***Received**: 6 September 2018* ***Acceptance**: 22 October 2018*

ABSTRACT

Thinking and pondering over the Qur'anic verses have caused different theological issues in the Islamic world and the improvement of theological topics, such as foundation of the two great sects of the Ash'arites and Mu'tazilites. The mentioned groups referred to the only theological question posed by Islamic scholars on two concepts of Haram and Halal in relation to Sustenance, while the Mu'tazilites confine it to Halal matters and the Ash'arites extended it to Haram, too. In this study, it is examined critically Abdul Jabbar Mu'tazili and Fakhr Razi's ideas -the two major representatives of these schools- about the topic and proved that although Allah is the provider and sustainer of all human beings, he only permits us to provide and eat Halal foods.

Keywords: Abdul Jabbar, Fakhr Razi, Sustenance (Rizq) , Halal , Haram

* Correspondance to: Mahmud saidiy, Email: m.saidiy@yahoo.com

view Journal

https://doi.org/10.30502/H.2019.87208

This paper is open access under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license

References

[1]. Quran Kareem.

[2]. Al-Razi, Al-Fakhr Al-Din (1999), The big explanation, House revived Arab heritage, Beirut.

[3]. Tabatabai, Muhammad Husayn, Libra in the interpretation of the Qur'an, Publisher: Islamic Book Spreads Qom, 1996.

[4]. Mulla Sadra, Interpretation of the Quoran Kareem, Bidar, Correction of Mohsen Bedar Far, Qom, 1947.

[5]. Al-Amidi, Sayf al-Din (2002), The first ideas in the fundamentals of religion, Achievement by Ahmed Mohamed Mahdi, Cairo: House of Books.

[6]. Ibn Babawayhe, Muhammad ibn Ali, Who does not attend the Faqih, Islamic Publishing Foundation, Qom, 1983.

[7]. Al-Tirmidhi, Muhammad ibn Isa, Whole correct and is Sunan al-Tirmidhi, Dar Al Hadith, Cairo, 1998.

[8]. Ibn Majah, Muhammad ibn Yazid, Sunan ibn Majah, Dar Al-Jeel Beirut, 1997.

[9]. Tusi, Muḥammad Ibn Hasan, Refinement of judgments, House of Islamic Books, Tehran, 1946.

[10]. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokarram, Lisan Al-Arab, Beirut, 1993.

[11]. Abdul-Jabbar, Abolhasan (Bita), Similar Quran, Cairo: Dar Al Turath Library.

[12].Al-Zamakhshari, Mahmoud, Find mysterious facts about the download, Beirut: Arab Book House, 1986.

[13]. Ibn Hanbal, Ahmad ibn Mohammad, Musnad of Imam Ahmed bin Hanbal, Mission Foundation, Beirut, 1995.

[14]. Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, Kitab al-Kafi, A scientific institution of Dar Al-Hadith, Qom, 2009.